

بررسی تطبیقی محاربه و افساد فی الارض و مصادیق آنها از منظر فقه و حقوق

نوید صحرایی^۱

منیره رحیمی کلدانلو^۲

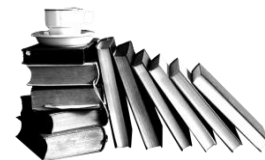
چکیده:

هدف تحقیق حاضر بررسی مصادیق افساد فی الارض و محاربه در فقه و حقوق اسلامی می باشد و از روش تفسیری- کیفی و با گردآوری منابع از طریق روش کتابخانه‌ای، ضمن بررسی مفهوم و قلمروی مفسد فی الارض و محاربه در اصطلاح و فقه اسلامی، و موارد جدید را مورد بررسی قرار داده است، که باید گفت در قوانین جزائی کنونی ما، جرائم محاربه، بغی و مفسد فی الارض در دسته جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی تعریف می‌شوند. محاربه و بغی و مفسد فی الارض از جمله مباحث مهم فقهی و حقوق کیفری ایران است. محاربه و بغی در قانون جدید هر کدام دارای جایگاه متفاوت می باشد و به خوبی از هم تمیز داده شده‌اند ولی در قانونگذاری سال ۱۳۷۰ این امر مورد غفلت قرار گرفته است، و باعث شده که باهم یکی فرض شوند. درحالی که اقدام محارب جرم علیه ملت و اقدام باغی جرم علیه دولت و یا همان حاکم شهر است و این موضوع باعث صدور احکام نامتناسب در مورد جرم ارتكابی می شد. در قانون جدید مصوبه ۱۳۹۲ مفسد فی الارض پس از قرن‌ها متروک ماندن بار دیگر زمینه اجرا یافت و به عنوان جرم مستقلی وارد شد.

کلیدواژگان: افساد فی الارض، محاربه و بغی، آیه ۳۳ سوره مائده، تفاوت و نسبت افساد فی الارض و بغی، قانون جدید مجازات اسلامی

۱- کارشناسی ارشد، گروه آموزشی حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکزی، تهران، ایران.
navidsahraeilawyer@gmail.com

۲- کار آموز وکالت، کارشناسی علوم قضائی، گروه آموزشی علوم قضائی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ارومیه، ایران.



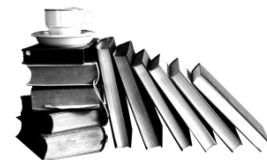
مقدمه:

جرم دانستن محاربه و بغی منطبق بر مبانی جرم‌انگاری است. عمل محارب باعث صدمه به مردم و ایجاد ترس و وحشت در آنها می‌شود (قاسمی. ۱۳۸۵: ۱۴۵ ص) مضافاً تردیدی در شایسته سرزنش جزایی بودن محارب نیست. براین اساس خداوند متعال در آیه ۳۳ سوره مائده مجازات‌های سنگینی را برای محاربه وضع کرده است؛ اما ظاهر این آیه که در بردارنده عنوان (محاربه و بغی) و (افساد فی الارض) است، در طول تاریخ اسلام همواره مورد سوء استفاده حاکمان قرار گرفته (هژیر ۱۳۹۵: ۴۵ ص) و به استناد آن مخالفان سیاسی خود را سرکوب کرده‌اند. در این تحقیق، بغی در اسلام از مباحث مهمی است که در حوزه جرائم علیه موجودیت حکومت اسلامی در منابع فقهی مورد بحث قرار گرفته است. همچنین در قوانین ایران قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ عنوان بغی وجود نداشت بیشتر در فقه بکار رفته بود. در قانون جدید مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۸۲ در خصوص جرم بغی عنوان مستقلی در نظر گرفته شد (ایزدی ۱۳۹۵: ۹۹ ص) و در مواد ۱۸۳ و ۱۸۸ به طور مشخص از آن تعریف می‌نمایند. بغی و افساد فی الارض در فصل نهم که شامل مواد ۱۸۲، ۱۸۳ و ۱۸۸ می‌باشد، همچنین عنوان مجرمانه محاربه نیز مورد توجه قانونگذار بوده است و مصادیقی نیز برای آن ذکر شده است و تحول و نوآوری‌هایی نیز برای آن شاهد بوده‌ایم که نشان می‌دهد، عنوان مزبور به تدریج توسعه و گسترش زیادی پیدا نموده است (هژیر. ۱۳۹۹: ۸۷ ص).

بخش نخست: محاربه، بغی و فساد در لغت

۱-۱ - محاربه در لغت:

محاربه، جرمی است در «فقه و حقوق اسلامی» به معنای سلاح کشیدن به روی مردم، به قصد ترساندن آنان. از دیدگاه قرآن کسی که با دزدی بر سر گردنه‌های بیرون از شهر یا داخل شهر با تهدید اسلحه، مردم را بترساند و به جان و مال آنها تجاوز کند (باری. ۱۳۹۳: ۲۰ ص) مانند این است که با خدا و رسول خدا به جنگ برخاسته است. مجازات محاربه جزء حدود است و در قرآن، در آیه ۳۳ سوره مائده، بیان شده است. طبق این آیه، مجازات محاربه یکی از چهار مجازات "اعدام"، "به صلیب کشیدن، قطع دست و پای مخالف یا تبعید است. به انجام دهنده این جرم، محارب یا مفسد فی الارض می‌گویند. محاربه و افساد فی الارض هرچند شباهت دارند ولی متفاوت هستند. هر محاربی، مفسد فی الارض تلقی می‌شود (سالاری. ۱۳۸۷: ۹۹ ص) ولی هر مفسد فی الارضی، محارب نیست، مگر اینکه عمل او مسلحانه باشد. محاربه در لغت به معنای (جنگیدن) و افساد فی الارض به معنای (تباہ کاری در زمین) است. محاربه در آیه ۳۳ سوره مائده این چنین آمده است: همانا



کیفر کسانی که به محاربه با خدا و رسولش برمی‌خیزند و برای فساد بر زمین می‌کوشند، قتل یا به دار آویختن یا بریدن دست‌ها و پاهای‌شان به‌طور معکوس یا تبعید آنهاست. این مایه خواری و رسوائی آنان در این جهان است و در آخرت نیز عذاب بزرگی خواهند داشت (هاشم زاده ۱۳۸۸: ۱۳۵ ص) این آیه از مهم‌ترین آیات مربوط به احکام کیفری در "قرآن است که مباحث مفصلی در کتب فقهی و تفسیر را دامن زده و در مورد مفهوم و مصادیق آن نظرات مختلفی ابراز شده‌است.

۲-۱: فساد در لغت:

فساد ضد سلاح به معنی تبه، نابودی و متلاشی شدن می‌باشد. در معنی خروج چیزی از حالت اعتدال نیز بکار می‌رود و دلیل افزوده شدن قید "فی الارض" به "فساد" آن است که عمل ارتكابی حالت به سامان و اعتدال زمین را از بین برده و آن را برای سکونت انسان نامناسب می‌سازد (موسوی ۱۳۸۴: ۱۳ ص) البته قانونگذار در ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اینگونه تعریف می‌کند، هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد یعنی قانونگذار محاربه و افساد فی الارض را مترادفاً یک جرم انگاشته است (صادقی: ۱۳۸۶: ۱۵۴ ص) و حال آنکه باید توجه داشت که هر جرمی درجه‌ای از مفسده را به نحو تشکیک برخوردار است که در برخی از جرایم فساد شدت دارد، مثل جرم محاربه و در بعضی دیگر نه. مفسدان فی الارض مجرمانی هستند که موجب سلب آرامش عمومی در زمین می‌شوند و امنیت و رفاه و آرامش جامعه را به خطر می‌اندازند (حبیب زاده ۱۳۹۲: ۳۶۵ ص). در اقرب الموارد نیز در باب فساد آمده است: فساد ضد صلح است و مصدر آن فساداً می‌باشد که معنای بدعت گذاشتن و لهو و لعب است و نیز به معنای اخذ مال از دیگری از روی عدوان آمده است (معین ۱۳۷۷: ۹۱ ص) و در تعاریف فلسفه: به معنی از بین رفتن شکل ماده است بعد از آن که خلق شده و فساد در قول قرآن به معنای ظهور فساد در خشکی و آب است. جناب آقای دکتر فیض در بررسی کیفر محاربه در کتاب، مقارنه و تطبیق جزای عمومی اسلام اشاره‌ای گذرا به جرم افساد فی الارض نموده و در بیان تعریف آن چنین گفته است: فساد در زمین قید دیگری است (هژیر ۱۳۹۹: ۶۵ ص) که در آیه وجود دارد. فساد در زمین با توجه به قید زمین جنبه عمومی جرم را می‌رساند. هر معصیت و جرمی فساد است ولی فساد در زمین نیست، آن چه به عنوان مصادیق محاربه گفته شده است (قاسمی ۱۳۸۵: ۴۵ ص) و نیز نا امن کردن راهها و شهرها و اغتشاش در جامعه و سلب امنیت از مردم، به وسیله قوای قهریه و سلاح، همه از مصادیق آشکار فساد در ارض و محاربه است.

۳-۱: بغی در لغت:

در "مفردات راغب به معنای تجاوز نمودن یا درگذشتن از حد اعتدال و همچنین به معنای "تکبر" آمده‌است. از نظر راغب



اصفهان، بغی بردو گونه است: نخست، بغی پسندیده، یعنی درگذشتن از عدل به احسان و از امور واجب به مستحبات و دوم، تجاوز ناپسند و ناروا، یعنی از حق به باطل و به شک و شبهه رفتن. حسن مصطفوی می‌گوید بغی در اصل و ریشه به معنای طلب شدید و اراده مؤکد است. محمدحسین طباطبایی در "تفسیر المیزان می‌گوید (کلمه بغی) به معنای ظلم و تعدی بدون حق است (هاشم زاده. ۱۳۸۸: ۱۲۵ ص) و همچنین با توجه به قانون مجازات اسلامی جرم بغی اینگونه تعریف می‌شود که مرتکبین این جرم، گروهی هستند (ایزدی ۱۳۹۵: ۷۳ ص) که در برابر اساس و اصل جمهوری اسلامی ایران به صورت مسلحانه یعنی با اسلحه و تفنگ و... قیام کرده و در برابر نظام جمهوری اسلامی ایران می‌ایستند، جرم بغی دو حالت دارد؛ حالت اول آن است که گروهی که به صورت مسلحانه و با اسلحه و سلاح در برابر جمهوری اسلامی ایستاده‌اند (سالاری ۱۳۸۷: ۸۰ ص) از اسلحه خود در این قیام استفاده می‌کنند و حالت دوم آن است که فقط برای رعب و وحشت سلاح را در دست دارند و از آن استفاده نمی‌کنند و در واقع شلیک نمی‌کنند. با توجه به قانون مجازات اسلامی چنانچه کسانی که اقدام به قیام مسلحانه علیه اساس نظام جمهوری کرده‌اند از اسلحه خود استفاده کنند، به مجازات اعدام محکوم می‌شوند (قاسمی. ۱۳۸۵: ۱۳ ص)

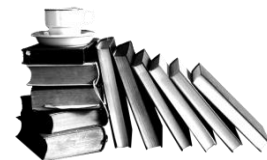
بخش دوم :

۱-۲: آیه ۳۳ سوره مائده.

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳)

جزای کسانی که با خدا و پیامبرش جنگ می‌کنند و در زمین به فساد می‌کوشند، فقط آن است که کشته شوند یا بر دار گردند یا دست‌ها و پاهای‌شان یکی از چپ و یکی از راست بریده شود یا از سرزمین خود تبعید شوند. این‌ها رسوایی‌شان در این جهان است و در آخرت نیز به عذابی بزرگ گرفتار آیند (آیه محاربه مائده ۳۳) درباره سزای کسانی است که با خداوند و پیامبر خدا می‌جنگند. بیشتر مفسران معتقدند این آیه درباره گروهی از تازه مسلمانان نازل شد که عده‌ای از مسلمانان را کشته و شتران آنها را دزدیدند و پیامبر طبق این آیه آنها را مجازات کرد (معین. ۱۳۷۷: ۹۰ ص).

این آیه به عنوان مبنایی برای استنباط احکام محاربه در فقه استفاده شده است. فقیهان کسی را که به وسیله سلاح، آشکارا مال مردم را می‌دزدد، یا آنان را به اسارت می‌برد، محارب می‌دانند (هاشم زاده ۱۳۸۸: ۳۹ ص) و با استناد به این آیه معتقدند مجازات محارب عبارت است از کشتن، صلب (بستن به چیزی شبیه صلیب)، قطع دست و پای مخالف هم، و نفی بلد



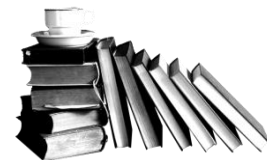
(تبعید). (هزیر ۴۵:۱۳۹۵ ص) البته گروهی از آنان برآنند که قاضی می‌تواند هر یک از این مجازات‌ها را بر محارب اعمال کند، اما گروهی دیگر می‌گویند بسته به نوع جرمی که محارب انجام داده است، اعمال می‌شود.

بیشتر مفسران معتقدند که آیه محاربه درباره عرینیان نازل شده است؛ مشرکانی که به مدینه رفته و مسلمان شدند، اما از آنجا که آب و هوای مدینه با آنها سازگار نبود، مریض شدند، به دستور (پیامبر ص) از شیر شتر استفاده کرده و بهبود یافتند (معین ۱۳۷۷:۱۳۵ ص) اما پس از بهبودی مرتد شده و بعد از کشتن عده‌ای از مسلمانان، شتران را دزدیده و از مدینه فرار کردند. به گفته علامه طباطبایی، (امام علی ع) به دستور پیامبر (ص) آنها را دستگیر کرد و نزد پیامبر برد (معین ۱۳۷۷:۱۴۰ ص) و در این هنگام آیه محاربه نازل شد و پیامبر طبق این آیه آنها را مجازات کرد. عده‌ای معتقدند که عرینیان فقط دزدی کرده بودند، و به همین دلیل پیامبر (ص) طبق آیه فقط دست و پای آنها را قطع کرد.

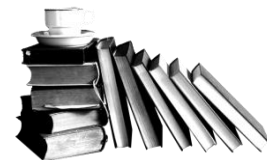
برای آیه محاربه، شأن نزول‌های دیگری نیز بیان شده است؛ این آیه درباره قوم بنی اسرائیل نازل شد، زیرا در کشتن مفسدان زیاده‌روی کردند. مفسران دیگری نیز شأن نزول‌های دیگری را احتمال داده‌اند: راهزنان، دزدان کاروان حج و زیارات، مشرکان و پیمان شکنان (معین ۱۳۷۷:۱۴۵ ص)، در کتاب‌های فقهی، حکم شرعی محارب با توجه به آیه محاربه بیان شده است. به فتوای فقیهان هر کس که آشکارا و به زور، مال دیگری را بگیرد یا مردم را به اسارت ببرد، محارب است (موسوی ۱۳۸۴:۱۴۵ ص) برای تحقق محاربه شروط مختلفی از جمله کشیدن سلاح، ایجاد ترس در مردم و فاسد بودن شخص محارب بیان شده است (باری ۱۳۹۳:۲۱۱ ص). گروهی از فقها برای محارب مصداق‌هایی از جمله «اهل ذمه» مرتدان، راهزنان و هر کسی که مسلمانان را بترساند، بیان کرده‌اند. همچنین برخی فقها منظور از محاربه را جنگ با مسلمانان دانسته‌اند.

۲-۲: روایات:

شیخ طوسی و برخی دیگر از فقهاء برای توجیه بعضی روایات، به افساد فی الارض استناد کرده‌اند به عنوان نمونه در روایتی آمده است که حضرت علی (ع) در مورد مولایی که به عبد خود دستور قتل بی گناهی را داده بود، امر فرمودند که دستور دهنده کشته شود (معین ۱۳۷۷:۱۶۰ ص) عبد حبس ابد شود و سپس امام در توجیه این حکم فرمودند: (هل عبدالرجل الا کسيفه) ولی با وجود تعلیل آن حضرت، شیخ طوسی بر این عقیده است که این روایت مخالف با قرآن و روایات است، زیرا در قتل عمد، ممسک که عملش شدیدتر از آمر است کشته نمی‌شود پس امر به قصاص آمر از باب افساد فی الارض است، این مسئله ارتباط اما ظاهری به افساد ندارد (صادقی ۱۳۸۶:۲۵۶ ص) بلکه بر اساس اصول شریعت نیز قابل توجیه است، زیرا به تعبیر امام در این مورد خاص سبب اقوی از مباشر است، زیرا عبد اسیر، دست مولا و مطیع محض اوست (صادقی ۱۳۸۵:۲۳۱) از این رو، توجیه ایشان چندان موجه نیست. براساس روایت دیگری، مجازات آتش زدن خانه به همراه کشتن اهل خانه،



مجازات قتل است، این روایت را می‌توان حمل بر محاربه نمود چون استفاده آتش در این سطح گسترده نیز در حکم استفاده از سلاح است. به دلیل خشونت بار بودن آن و ضرورتی ندارد (قاسمی: ۱۳۸۵: ۱۹۹ ص) که آن را حمل بر افساد کرد. اما پاسخ اصلی این است که بر فرض اگر توجیه شیخ درست هم باشد، به نظر میرسد از این موارد خاص که در مقام توجیه برخی روایات خاص بوده‌اند (ایزدی: ۱۳۹۵: ۲۰۰ ص) و حتی خودشان هم در فقه به عنوان یک قاعده به آن التزام نداشتند، نمی‌توان قاعده کلی استخراج کرد که اگر امام معصوم چنین کرده و بعد از دستور موردی معصوم، فقیهی دست به توجیه عمل ایشان زده است، پس حاکم اسلامی در عصر غیبت و آن هم با واسطه قضات غیر مجتهد خود میتواند با استناد به عنوان کلی و مبهم افساد فی الارض هر گونه عملی را که قاضی مخالف نظم عمومی تشخیص داد (هاشم زاده: ۱۳۸۸: ۱۸۳ ص) مستحق اعدام بدانیم، بدون اینکه از ابزار خشونت بار هم استفاده شده باشد چون در صورت استفاده از ابزار خشونت بار و سایر شرایط، محاربه خواهد بود بلکه همان گونه که در قرآن و روایات، موارد افساد فی الارض در قالب مصادیق معین و یا به صورت تعریف در قالب یک جرم مشخص مانند محاربه آمده است (موسوی: ۱۳۸۴: ۲۹۱ ص) در قانون ایران نیز بر فرض که «افساد فی الارض» به سایر موارد غیر منصوص در کتاب و سنت هم قابل تسری باشد، باید در قالب جرم خاصی تعریف شود و نمی‌توان به صورت کلی گفت که افساد فی الارض جرم مستقلی است (سالاری: ۱۳۸۷: ۱۰۳ ص) شامل انواع افساد از جمله افساد اقتصادی، افساد اجتماعی و اخلاقی و با تمسک به این عناوین کلی، متهمان به اختلال در این زمینه‌ها را محکوم به اعدام کرد، مانند آنچه در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ آمده است. بر همین اساس محقق نجفی معتقد است اعدام عید در اینجا به خاطر افساد فی الارض نیست. زیرا افساد فی الارض نمی‌تواند مبنای اعدام باشد و قتل حدی در قالب محاربه فقط قابل اجرا است (هژیر: ۱۳۹۹: ۱۴۰ ص) نکته دیگر آنکه مستند نظریه افساد به عنوان جرم مستقل، برخی روایاتی است که به هیچ وجه با ضوابط مذکور در ماده ۱۲۶ سازگار نیست. به عنوان مثال مطابق روایتی، اگر کسی معتاد به قتل اهل ذمه باشد، کشته می‌شود. طرفداران این نظریه، مبنای مجازات قتل در این روایات را از باب افساد فی الارض دانسته، حال اشکال اساسی این است (هژیر: ۱۳۹۵: ۴۵ ص) که اگر کسی دو بار، مسلمانی را بکشد فقط حکم به قصاص داده می‌شود و مفسد فی الارض نیست و در نتیجه اگر اولیای دم گذشت کنند از مجازات قتل دوم نیز معاف است. اما اگر کسی دو بار غیرمسلمانی را بکشد، مفسد فی الارض است و در نتیجه اگر اولیای دم نیز گذشت کنند (هژیر: ۱۳۹۹: ۱۵۹ ص)، باز هم مجازات خواهد شد. فقهایی که این روایات را بر مبنای افساد توجیه کرده‌اند، برای چنین تالی فاسدی چه پاسخی خواهند داشت؟! ضمن اینکه با دقت در روایاتی که مورد استناد فقهای طرفدار نظریه افساد فی الارض قرار گرفته است، میتوان دریافت که هیچ اثری از قید گسترده بودن نیست (ایزدی: ۱۳۹۵: ۳۰۰ ص)، در حالی که مطابق فقه و قانون سال ۱۳۹۲ باید



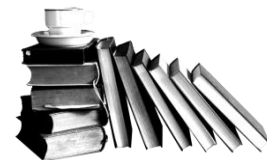
عمل افساد به صورت گسترده فی الارض باشد تا افساد. دو بار قتل اهل ذمه چگونه ارتکاب گسترده تلقی می‌شود و یا براساس برخی روایات، کفن دزد مانند سارق، قطع ید می‌شود و برخی این روایات را دلیل بر افساد فی الارض گرفته‌اند (ایزدی: ۱۳۹۵: ۱۸۰ ص). حال پرسش این است که اولاً کفن دزدی اگر سه بار تکرار شود، مطابق روایت حکم قطع دست را دارد. پس قید گسترده برای چیست؟ یعنی چگونه می‌تواند این روایت مبنای ماده قانونی قرار گیرد که گسترده بودن در آن قید شده است؟ آیا سه بار کفن دزدی فساد گسترده در زمین محسوب می‌شود؟ چگونه میتوان به این پرسش پاسخ داد که اگر کسی از زنده سه بار سرقت کند، مفسد فی الارض نیست ولی اگر از مرده سرقت کند (هژیر: ۱۳۹۵: ۱۷۷ ص) به عنوان مفسد فی الارض شناخته خواهد شد؟ از این جهت در برخی روایات، آمده است که حد نباش، همان حد سارق است به قرینه آنکه حد نباش به حد سارق تشبیه شده است، می‌توان گفت نهایت آن که احکام نباش، البته در صورتیکه تکرار شود، در حکم سارق باشد و نه سخت‌تر و شدیدتر از آن و اگر تکرار نشود، فقط تعزیر دارد، چنانکه شیخ طوسی ذیل همین روایات، این نظریه را مطرح کرده‌اند (هاشم زاده: ۱۳۸۸: ۱۰۲ ص) در کتاب مبسوط نیز موضوع نباش را به سبک و سیاق سارق استدلال و بحث کرده‌اند، البته براساس برخی روایات، حتی مجازات اعدام برای نباش در نظر گرفته شده است که می‌توان آن را حمل بر تکرار بیش از سه بار در جرم گناه کبیره نمود و ضرورتی ندارد که حمل بر افساد شود. بنابراین تمسک به روایات هم نمی‌تواند به عنوان مستندی برای دوگانه‌انگاری جرم افساد فی الارض و محاربه قرار گیرد (موسوی: ۱۳۸۸: ۷۳ ص).

بخش سوم:

۱-۳: نسبت میان افساد فی الارض با محاربه:

در مورد نسبت بین عناوین محارب و افساد فی الارض اختلاف نظر وجود دارد. گروهی نسبت این دو را عموم و خصوص مطلق می‌دانند، یعنی هر محاربه مفسد فی الارض نیز هست. گروهی بر این نظرند که هر دو یک فعل هستند. همانگونه که گفتیم فساد ضد صلاح است و به بیرون رفتن چیزی از اعتدال نیز تفسیر شده است (باری: ۱۳۹۳: ۳۹ ص) از این رو، فساد هر چیزی بر حسب خود آن چیز معنا می‌شود. بدون شک، هر جرم و معصیتی که از انسان سر میزند، فساد است در یکی از جنبه‌های زندگی او، اما عنوان فساد و افساد چون اضافه شود به الارض زمین معنای آن قید می‌شود و اختصاص پیدا می‌کند (حبیب زاده: ۱۳۹۲: ۴۱ ص) به فساد که در زمین واقع می‌شود. درباره تقیید به فساد که در زمین واقع شود سه احتمال وجود دارد:

اول: برای بیان ظرف فساد است، یعنی فساد در زمین واقع این تقیید صرفاً می‌شود، بر پایه این احتمال، عنوان فساد در

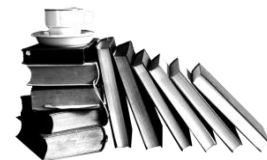


زمین همه‌ی مفاسدی را که در زمین به وقوع می‌پیوندد، دربرمی‌گیرد. چنین احتمالی بسیار بعید بلکه اصلاً نادرست است، زیرا لازمه آن؛ این است که قید فی الارض در آیه، زاید و بیهوده باشد (سالاری: ۱۳۸۷: ۶۵ ص) چون بسیار روشن است که زمین محل زندگی انسان است. از این رو هر کار شایسته یا ناشایستی از انسان سر بزند به ناچار بر روی زمین خواهد بود، بر این اساس آوردن قید فی الارض چه فایده‌ای خواهد داشت؟ بلکه میتوان گفت آوردن چنین قیدی، مخل معنای کلام و یا دست کم نامناسب است (صادقی: ۱۳۸۵: ۸۴ ص)؛ زیرا میزان کیفر دادن کسی به خاطر ارتکاب جرمی، این نیست که آن جرم بر روی زمین از مجرم صادر شده باشد یا در ظرف دیگری؛ از این رو ظرف وقوع جرم زمین در استحقاق مجازات تأثیری ندارد (باری: ۱۳۹۳: ۲۹۰ ص) تا به عنوان قیدی در موضوع آن به کار گرفته شود. دوم: تقیید برای دلالت بر گستردگی و فراوانی و شیوع فساد در میان مردم است، در نقطه مقابل فسادهای فردی و جزئی. این احتمال را نیز نمی‌توان پذیرفت زیرا اولاً چگونگی پیوند و نسبت میان فساد و توان زمین را بیان می‌کند، ثانیاً گاهی بر یک جرم جزیی غیر شایع نیز عنوان کند، افساد فی الارض صدق می‌کند مثلاً اگر یک نفر در یک مکان یا راه محدودی که اتفاقاً یک یا دو نفر از آن می‌گذرند سلاح بکشد (سالاری: ۱۳۸۷: ۱۰۰ ص) این کار فساد در زمین شمرده می‌شود و مشمول اطلاق آیه می‌باشد با این که جرمی شخصی است که از یک نفر و چه بسا بر روی یک نفر انجام گرفته است و مصداق شیوع فساد نیست بلکه اگر قصد از شیوع فساد آن باشد که جرم و فساد بر روی زمین آشکارا صورت گرفته باشد (معین: ۱۳۷۷: ۳۶ ص) یا جرمی عام بوده باشد و متوجه شخص خاص نباشد با توجه به نکته‌ای که در احتمال سوم مطرح خواهد شد می‌توان از ترکیب آیه چنان معنایی به دست آورد.

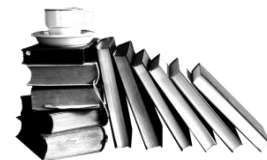
سوم: تقیید افساد به قید فی الارض برای دلالت بر این معناست که فساد در زمین حلول می‌کند و زمین فاسد می‌شود. بر این اساس، افساد در زمین به معنای تباه کردن زمین است. اما نه بدان معنا که ذات زمین تباه شود، بلکه بدان معنا است که آن حالت اصلاح و سامانی که در زمین است (موسوی: ۱۳۸۴: ۴۱ ص) تباه شود. پس مراد از زمین، خاک و سنگ و امثال آن نیست، بلکه زمین از آن جهت که مکان زندگی و محل استقرار انسان است، مراد می‌باشد؛ زیرا زمین و مکان از آن جهت برای انسان مطلوب است که برای زندگی و استقرار او صلاحیت داشته باشد (هژیر: ۱۳۹۵: ۱۶۵ ص) از این رو صلاح زمین به آن است که برای زندگی انسان مناسب باشد و فساد آن به این است که صلاحیت و مناسبت او برای زندگی از میان برود. این که تعبیر افساد در زمین آورده شده است یا نه؟ افساد زمین برای دلالت بر این نکته است (هژیر: ۱۳۹۵: ۱۴۵ ص) که عمل محاربانه همین حالت اصلاح را در زمین تباه می‌کند و فساد را در آن برپای می‌دارد، نه اینکه ذات زمین را فاسد می‌کند.

۲-۳- محاربه و تفاوت آن با بغی و افساد فی الارض :

محاربه از ریشه حرب به معنای جنگ و نزاع آمده است و معنی لغوی پر خاش، کشتار، رزم و نبرد دارد. بغی به معنای ستم،



جنایت و گناه و معصیت آمده است (ایزدی: ۱۳۹۵: ۱۵۴ ص)، افساد فی الارض به طور واضح به معنای ایجاد فساد در روی زمین است. برخلاف مفهوم لغوی محاربه که عموم نبرد و درگیری را شامل می گردد، شخص یا اشخاصی که با اقدامات مسلحانه که دارای سوء نیت یا قصد ترساندن مردم و محیط اطراف را دارند (هاشم زاده: ۱۳۸۸: ۲۱۸ ص) و این هدف آنها یعنی ترساندن مردم واقع گردد، از نظر قانونی محارب شناخته شده و اقدامات مشارالیه را محاربه از دید حقوقی گویند (عنصر قانونی محاربه: ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی). النهایه بین محاربه در مفهوم لغوی و قانونی، رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است بدین مفهوم که هر نبرد و درگیری و نزاعی لزوماً به معنای جرم محاربه نبوده حتی اگر چنین نزاع هایی مسلحانه هم باشند (باری: ۱۳۹۳: ۲۶۰ ص)، البته لازم به ذکر است؛ مقنن در قوانین متعدد ذیل مباحث متنوعی همانند امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در قوانین تعزیرات اسلامی، مبارزه با مواد مخدر، تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری و همچنین قانون مجازات نیروهای مسلح تحت شرایطی که برای جرایمی خاص که دارای سوء نیت «همانند قصد مقابله با نظام، تضعیف نیروهای مسلح و...» هستند (صادقی: ۱۳۸۶: ۴۱ ص) را تشدید نموده و آنها را در حکم محاربه آورده است هرچند در اغلب آن جرایم مرتکب جرم عملاً اقدام مسلحانه ای نداشته و قصد و هدف ترساندن نیز که از عناصر حیاتی جرم محاربه است در آنها مفقود می باشد (سالاری: ۱۳۸۷: ۶۹ ص) که این اقدام از نقطه نظر حقوقدانان و فقها دارای ایراد بنایی بوده و مقبول اهل علم نیست. مع الوصف از نگاه قانونی جرم محاربه محدود به تعریف قانونی آن یعنی ماده ۲۶۹ قانون م.ا. نبوده و دارای دامنه و گستره بالاتری است و نتیجتاً بین جرم محاربه و در حکم محاربه در مفهوم لغوی اش رابطه به شکل عموم و خصوص من وجه برقرار می گردد (ایزدی: ۱۳۹۵: ۷۷ ص). مستند تدوین جرم محاربه آیه ۳۳ سوره مائده می باشد (انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذالک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخرت عذاب عظیم). مستند تدوین جرم افساد فی الارض از دید برخی فقها و حقوقدانان همین آیه مذکور قرآن کریم است و استدلالشان به عبارت آورده شده (و یسعون فی الارض فساداً) در آیه مارالذکر می باشد، لکن قاطبه فقها چنین برداشتی را از این آیه که شارع مقدس من باب افساد فی الارض تشریع نموده است را مقبول ندانسته اند (معین: ۱۳۷۷: ۱۹۵ ص)، پاره ای از اهل کلام، علماء و فقها، مستند جرم مفسد فی الارض آیه ۳۲ (من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً) می دانند که باز هم درصد متناهی از فقهای مشهور چنین برداشتی را مردود دانسته اند و منکر تشریع جرمی تحت عنوان افساد فی الارض می باشند. مستند (موسوی: ۱۳۸۴: ۳۰۱ ص) جرم بغی که در مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون م.ا. بدان پرداخته شده است. مستند فقهی آن برگرفته شده از آیه ۱۰۷ سوره توبه می باشد که در خصوص خروج و اقدامات ابو عامر راهب در

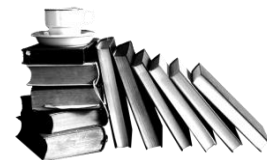


واپسین سالهای عمر پیامبر اکرم است، شارع مقدس در این آیه به تشریع مجازات ایشان که همانا اعدام است می پردازد. دیگر مستندات فقهی اتفاقات و جنگ‌های دوره زمامداری امام علی (ع) (اعم از جمل، صفین و نهروان) بخصوص نهروان است که راجع به خروج بیعت گذاران حضرت تحت عنوان خوارج می باشد (معین: ۱۳۷۷: ۶۳، ص)، به دیگر سخن در آن برهه مسلمانان (نه کفار) از زمامداری شخص عادل و فقیه خود به انواع و احاء دلایل مختلف خروج می کنند و متعاقبا دست به قیام و جنگ مسلحانه می زنند می باشد، النهایه حضرت علی (ع) دستور نبرد و جنگی ناخواسته را صادر نموده و اغلب آنها را معدوم می کنند (صادق: ۱۳۸۶: ۱۵۹ ص). مع الوصف جرم بغی در واقع امر به معنای اقدام عملی خروج جمعی از افراد یک جامعه اسلامی با حاکمی عادل است که عملاً دست به اسلحه می برند و در مقابل نظام حاکمه به نبرد می پردازند (صادق: ۱۳۸۵: ۱۳۹ ص) و حسب مورد اگر دارای تشکیلات باشند و یا نباشند و دست به اسلحه برده یا نبرده باشند که مقنن با احصاء آنها مجازات‌های متفاوتی را تدوین نموده است، به عنوان نمونه یا مصداق در عصر معاصر و حاضر می توان به اقدامات مجاهدین در بدو تشکیل جمهوری اسلامی اشاره داشت (هژیر: ۱۳۹۵: ۱۳۶ ص).

بخش چهارم: قانون جدید مجازات اسلامی

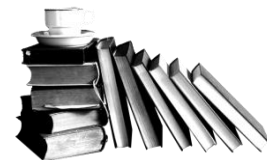
۴-۱ محاربه و تمایز آن از جرم بغی:

مستند فقهی جرم محاربه آیه ۳۳ سوره مائده است که در آن اگر شخص یا اشخاصی از بطن جامعه اسلامی دست به اقدامات مسلحانه بر علیه مردم جامعه خود بزنند (باری: ۱۳۹۳: ۱۸۷ ص) و موجبات ترس و ارعاب مردم را فراهم بیاورند، دارای ضمانت اجراهای سنگینی که حسب مورد یکی از مجازات‌های اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ و یا نفی بلد است، متحمل می گردد (حبیب زاده: ۱۳۹۲: ۳۶ ص) همچنین مستند به ماده ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون م.ا اشخاصی که در مقابل نظام اسلامی قیام مسلحانه کنند باغی محسوب می شوند و مجازات آنها در صورتی که این گروه دست به اسلحه ببرند اعدام بوده، لکن اگر قبل از دست بردن به اسلحه دستگیر شوند حسب مورد اگر مرکزیت و سازمان آنها پابرجا باشد به حبس تعزیری درجه ۳ (۱۰ الگیت ۱۵ سال حبس) و در صورتی که سازمان و مرکزیت آنها از بین برود تعزیر درجه ۲ (۵ تا ۱۵ سال) حبس محکوم می گردند (باری: ۱۳۹۳: ۱۶۲ ص) با توجه به اینکه جرم موضوع محاربه و بغی دارای مجازات سنگینی بوده لذا فقها در باب آن نظریاتی موافق و گاهی متعارضی بیان داشته اند (ایزدی: ۱۳۹۵: ۱۷۵ ص). در برهه‌های متفاوت تاریخی احکام جوامع اسلامی برای نظم دادن به حکومت و سیطره بالاتر بر مردم‌شان در تفسیر جرایم محاربه و بغی چنان موسع عمل کرده‌اند (ایزدی: ۱۳۹۵: ۱۶۹ ص).



لذا اقدامات اشخاص تحت حاکمیت شان که مورد پسندشان واقع نبوده و بیم تجری و شوریدن بر زمامداری شان را احساس کردند به بیرحمانه ترین حالت ممکن با مستند قرار دادن اقدامات آنها ذیل محارب یا باغی برخورد نموده‌اند.

مستند به ماده ۲۷۹ قانون م.ا عنصر مادی جرم محاربه دست به اسلحه بردن و متعاقب آن بر هم خوردن تعادل امنیت مردم و ایجاد خوف و ترس در میان مردم است، می باشد (هاشم زاده: ۱۳۸۸: ۱۸۳ ص) هر چند در اثر این اقدام جراحی به کسی وارد نیاید عمومیت موضوع این ماده نداشتن انگیزه عداوت شخصی و کمیت مردم است که عرف آن را مردم تلقی نماید (سالاری: ۱۳۸۷: ۱۳۶ ص) پس اگر شخصی با کشیدن اسلحه به روی اشخاصی که با آنها خصومت شخصی دارد یا بر اشخاصی از خانواده به جهت قرابت، لفظ مردم بر آنها اطلاق نمی گردد، اقدامش تحت عنوان محاربه تعقیب نمی گردد. در مقابل عنصر مادی بغی مستند به ماده ۲۸۷ قانون م.ا شامل اقدام گروهی از افرادی است که خود را مسلح می کنند و در مقابل نظام و حکومت اسلامی قرار می گیرند و برخلاف محارب لزومی به کشیدن سلاح منتفی است (هژیز: ۱۳۹۵: ۱۴۲ ص) بنابراین در عنصر مادی جرم محاربه با بغی این وجوه افتراق یا تمایز دیده می شود. باغی در گروه و دسته ای که دارای بیش از دو نفر عضو است، موضوعیت پیدا می کند لکن محارب لزوما عضو یک تشکل یا گروه نیست (باری: ۱۳۹۳: ۹۵ ص) محاربه با دست بردن به اسلحه جرم انگاری می شود، پس صرف مسلح بودن برخلاف بغی، جرم محاربه اثبات نمی شود. اقدام محارب موجب ترس در میان مردم می شود (حبیب زاده: ۱۳۹۲: ۴۵ ص) که نشان از تقابل با عموم مردم است در صورتی که اقدام باغی در تقابل با حاکم و حکومت اسلامی و در معنای امروزی دولت است مجازات جرم محاربه، به تشخیص قاضی حسب مورد یکی از موارد اعدام، صلب، قطع و یا نفی بلاد است. ولی مجازات باغی اگر دست به اسلحه ببرد تنها اعدام است و در غیراینصورت حبس تعزیری است و قاضی با احراز جرم مخیر عمل نکرده (ایزدی: ۱۳۹۵: ۱۹۵ ص) و می بایست حکم اعدام را صادر نماید لکن اگر دست به اسلحه برده نشود موجبات جرم تعزیری است، که حسب مورد تعزیری درجات سه یا پنج می باشد (موسوی: ۱۳۸۴: ۱۸۲ ص) که در این مواقع تنها مقدار حبس را معین می کند، جرم بغی دارای حالات مختلف است لکن جرم محاربه منحصر می باشد. جرم بغی مطلق بوده و لزومی به حصول نتیجه مورد انتظار مرتکب جرم را ندارد، در مقابل اقدام محارب اگر موجب ترس و وحشت افراد پیرامون محارب نگردد احراز نمی شود. در واقع محاربه، جرم مقید می باشد (قاسمی: ۱۳۸۵: ۲۵۴ ص) اشخاص موضوع جرم بغی اصولا از بین خواص بوده و جرم بغی دارای قرابت نزدیکی با جرم سیاسی دارد، لکن اشخاص موضوع جرم محاربه اصولا از بین افراد عربده کش، قاچاقچیان و سارقین می باشد (صادقی: ۱۳۸۶: ۱۶۸ ص) مگر مواردی که در قوانین خاص در حکم محاربه آورده شده است که عنصر مادی آنها شباهت بیشتری با جرم بغی دارد و بهتر بود مقنن آنها را در حکم باغی تلقی می نمود. وجه اشتراک بغی با محاربه اقدام مسلحانه مرتکبان این



جرایم می باشد و مجرمین از افراد آن دولت اسلامی با وحدت دین محسوب می شوند (موسوی: ۱۳۸۴: ۱۳۷ ص) و گرنه اقدام مسلحانه اشخاص خارجی تحت عناوین متنوع اجنبی، دشمن متخاصم، تروریست می توان به آنها اشعار نمود. هر چند به موجب اصل بیست و شش قانون اساسی داشتن احزاب و تشکیل جمعیت، تاسیس انجمن سیاسی و فراهم آوردن اقلیت های دینی را مجاز شمرده است (حبیب زاده: ۱۳۹۲: ۱۳ ص) و لذا اختلاف دیدگاه با حاکم یا نظام اسلامی تا زمانی که موضوع جرم بغی حاصل نشود به موجب این اصل پابرجاست و چنین گروه و احزاب مورد حمایت قانونی کشور می باشند و لفظ خروج از امام یا حاکم به آنها اطلاق نمی گردد. متعاقب آن تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها و در تقابل با سیاست های حاکم اسلامی، اعتراضاتی اگر ایجاد شود تا زمانی که حمل سلاح صورت نپذیرد و منضمماً مخل به مبانی اسلام نباشد (هژیر: ۱۳۹۹: ۲۶۸ ص) قانون اساسی به موجب اصل بیست و هفتم چنین دورهم آیی را به رسمیت شناخته است و لذا امری قانونی محسوب می شود لکن با اندکی تغییرات در اهداف این اجتماعات و تشکیل احزاب و گردهمایی ها، موضوع کاملاً ماهیت متفاوتی به خود گرفته (هژیر: ۱۳۹۹: ۲۳۱ ص) و تبدیل به جرایم امنیتی بغی و محاربه می گردد و لفظ انقلاب، اغتشاش یا شورش در معنای سیاسی حسب نگاه طرفین درگیری به خود می گیرند.

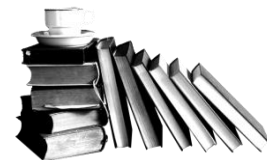
۲-۴: مقایسه محاربه با جرم فساد فی الارض:

قاطبه فقها و علماء چنین برداشتی که شارع مقدس در جهت تشریع جرمی تحت عنوان افساد فی الارض بوده را نتوانستند از آیه ۳۳ سوره معنونه احراز نمایند و در مقام رد، بیان داشتند که الذین (موصول)، یحاربون الله و رسوله (صله) و یسیعون فی الارض فسادا (عطف بر صله) بوده و لذا در مقام تشریع و بیان گناه و بزه افساد فی الارض نمی باشد. مراجع متعددی دیگر حتی از آیه ۳۲ سوره مائده باز نتوانستند احراز نمایند (باری: ۱۳۹۳: ۱۴۲۲ ص) که ذات اقدس در جهت تشریع گناهی تحت عنوان افساد فی الارض بوده است.

معنی بخش اول آیه ۳۲ سوره مائده (بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم نمودیم که هر کس نفسی را بدون حق یا بی آنکه فساد یا فتنه ای در زمین کرده باشد، بکشد مثل آن است که همه مردم را کشته است) می باشد.

قائلان به اینکه خداوند در مقام بیان و تشریع جرم افساد فی الارض چنین آیه ای را نازل کرده است به مفهوم آیه مذکور است که ذات باری تعالی جهت ریختن مفسدین فی الارض ضمانتی معین نکرده و آنها را از این عمل نهی ننموده است (حبیب زاده: ۱۳۹۲: ۹۰ ص) لذا چنین برداشت کرده اند که در کلام شارع جعل جرم افساد فی الارض در تقدیر است.

در مقابل اکثریت علماء علم کلام، عدم تقبیح را نشان از جواز ندانسته و لذا چنین احرازی را استنباط نکرده اند، از طرفی معتقدند که لفظ افساد فی الارض لفظ عامی بوده و شامل مواردی که اشخاص مهدور الدم هستند اعم از اینکه محارب

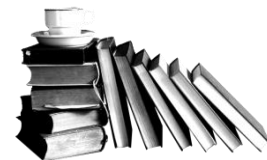


محسوب می شوند یا زانی محصن، یا زانیه محصنه، یا زانی به محارم، یا مفعول لواط، یا مرتکب جرائم متعدد، جرم حدی واحد که مشمول اعدام می شوند می باشد (باری: ۱۳۹۳: ۱۰ ص) و لذا در کلام ایشان هیچ گونه جعلی از وجود بزه ای تحت عنوان کلی افساد فی الارض نمی باشد بلکه به کسانی که مهدور الدم هستند (هاشم زاده: ۱۳۸۸: ۵۰ ص) موصوف به صفت مفسد فی الارض نموده است. به هر حال فارغ از اینکه جرم افساد فی الارض دارای استناد اسلامی بوده و یا نمی باشد به هر حال مقنن با تدوین ماده ۲۸۶ قانون م.ا.م صوب ۱۳۹۲ نظر قائلین به تشریع جرم افساد فی الارض در بیان شارع مقدس را ملاک چنین جرمی قرار داده است.

به موجب ماده معنونه، اقدامات گسترده در ارتکاب جرائم جنایت علیه تمامیت جسمانی، جرائم امنیتی، نشر اکاذیب، اختلالگری اقتصادی، خرابکاری، پخش مواد شیمیایی خطرناک، تشکیل مراکز فساد و فحشاء یا معاونت در انجام این جرائم را بطوریکه موجب اخلال در نظم یا ناامنی و هرج و مرج و... در کشور بشود مرتکب، مفسد فی الارض محسوب و مجازات وی اعدام می باشد (باری: ۱۳۹۵: ۲۵۹ ص)، لذا عنصر مادی چنین جرمی، گستردگی ارتکاب جرائم دیگری است که با احراز چنین گستردگی و حصول حسب مورد در اخلال شدید در نظام اقتصادی یا امنیتی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی اشخاص یا اموال عمومی یا سبب اشاعه فساد و فحشاء گسترده شود می باشد (ایزدی: ۱۳۹۵: ۴۵ ص) لذا وجوه افتراق این جرم با محاربه به شرح ذیل می باشد:

دایره جرم افساد فی الارض به مراتب بالاتر از محاربه است. برخلاف جرم محاربه که تعریف آن کاملاً منجر به بیان شده است (حبیب زاده: ۱۳۹۲: ۲۶۴ ص) و لذا قابلیت تفکیک مرتکب جرم با بری از آن ساده تر می باشد، احراز جرم افساد فی الارض به مراتب مشکل تر بوده و ماده قانونی به شدت مجمل و کلی تقنین یافته است (ایزدی: ۱۳۹۵: ۶۵ ص) که به اعتقاد قاطبه حقوقدانان با اصل قانونی بودن جرم و مجازات و قاعده فقهی قبح عقاب بلا بیان در تعارض آشکار است. جرم افساد فی الارض از طریق معاونت نیز قابلیت وقوع را دارد در صورتی که عنوان محارب تنها بر مباشر جرم ساری است (سالاری: ۱۳۸۷: ۲۵۳ ص). مجازات محارب حسب تصمیم مقام قضایی یکی از موارد چهارگانه ذیل ماده ۱۷۹ ق.م.ا. است لکن ضمانت اجرای کیفری، مفسد فی الارض تنها اعدام مرتکب جرم است (موسوی: ۱۳۸۴: ۲۹۳ ص) گستردگی بالا جهت احراز افساد فی الارض لازم است لکن اگر در اثر کشیدن اسلحه، جمعی کوچک مثلاً چهار نفره بترسند جرم محاربه واقع گشته است.

وجوه اشتراک دو جرم اقدام علیه نظم و امنیت عمومی، حصول نتیجه موضوع جرائم یعنی مقید بودن هر دو جرم، اصولاً داشتن مجازات سلب حیات و محسوب شدن در زمره جرائم حدی می باشد (باری: ۱۳۹۳: ۳۶۵ ص) و لذا به علت قرابت بالایی که با هم داشتند (معین: ۱۳۷۷: ۳۹۵ ص) مقنن در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ تحت یک ماده قانونی بدان پرداخته

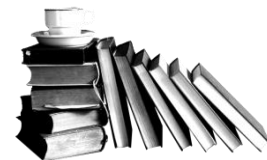


بودند و حتی جرم بغی، جرم انگاری نگشته بوده است. تبصره ماده ۲۸۶ ق.م.ا. هرگاه قاضی دادگاه نتواند از مجموعه دلائل و شواهد قصد اخلاف گسترده را احراز نماید و اقدام انجام شده تحت عنوان سایر عناوین مجرمانه قرار نگیرد (قاسمی: ۱۳۸۵: ۳۲۴ ص) مرتکب باز مجرم شناخته شده است و حسب نتایج زیانبار اقدامات مشارالیه به حبس تعزیری درجه شش یا پنج (شش ماه تا پنج سال حبس تعزیری) محکوم می گردد.

به این تبصره ایرادات بالایی وارد هست، اگر اقداماتی گسترده موضوع افساد احراز نگردد و جرم انجام شده (دیگر لفظ جرم بر اقدام انجام شده صائب نمی باشد) مشمول مجازات قانونی دیگر نباشد لفظ جرم دارای ایراد مبنایی به موجب قانونی بودن جرم و مجازات موضوع ماده ۱۰ قانون م.ا. می باشد، (هژیر: ۱۳۹۹: ۳۶۹ ص) از طرفی مرز مابین مفسد فی الارض که حکمش اشد مجازات قانون مجازات اسلامی یعنی اعدام است قابلیت آن را دارد که با عدم احراز آن گستردگی از سوی دادرس، افت شدید مجازات به شش ماه حبس گردد (باری: ۱۳۹۳: ۱۳۷ ص) که با اصول مطابقت مجازات با عمل ارتكابی در تعارض است، یعنی چنین احتمالی قابل تصور است که با توجه به عدم تعریف گستردگی و دادن اختیار احراز آن به قاضی دادگاه، یک مقام قضایی تصمیم به صدور حکم به جرم افساد فی الارض نسبت به یک مرتکب بدهد و مجازات اعدام صادر نماید (حبیب زاده: ۱۳۹۲: ۲۸۴ ص) و دادرس دیگری چنین گستردگی را احراز ننماید و در مورد مرتکب کاملاً مشابه تنها حکم به شش ماه حبس با تعلیق یکساله اجرای آن صادر نماید، یعنی عملاً مجازات نگردد (ایزدی: ۱۳۹۵: ۳۶۱ ص)، همچنان که مقنن قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با وضع قوانین صائب، تعدیل و اصلاح مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ یک گام بزرگ و موثر در نظام قضایی کیفری کشور برداشته است، امید است این اقدامات موثر در قانون جدید همانطور که در سال ۱۳۹۸ در گسترده کردن دامنه جرائم خصوصی یا قابل گذشت نمودند (هژیر: ۱۳۹۹: ۶۹ ص) و در کاستن مجازات حبس تعزیری، چهره نظام قضایی کشور را منعطف تر نمایند، همچنان شاهد چنین اصلاحیه‌ها علی‌الخصوص در موارد بیان شده در جرایم بغی، محاربه و افساد فی الارض باشیم و النهایه آرزو مندیم قانون جدید تعزیرات بعثت کثرت گذر زمان تدوین آن، که با نارسایی‌های عدم پوشش (جرم انگاری) و حذف موارد زائد (جرم زدایی) و مغایرت با وضع موجود جامعه سریعاً تقنین و اصلاح و به روز گردد و در نتیجه از این رهگذر، خصوصاً در جرائم امنیتی و جاسوسی که تحت شرایطی مرتکب آن جرائم را در حکم محارب یا مفسد فی الارض قلمداد کرده است دایره شمول این شرایط کاسته شود (هژیر: ۱۳۹۹: ۲۶۸ ص) و بیان عنوان صائب آنها که اصولاً جرم سیاسی بوده و یا در حکم باغی محسوب می گردند تنظیم گردد.

۳-۴: ابهام در مجازات مفسد فی الارض:

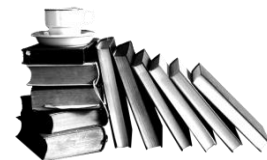
بر اساس تحلیل‌هایی که تاکنون انجام پذیرفت، رویکرد قانونگذار در تفکیک جرم افساد فی الارض از محاربه چندان موجه به



نظر نمی‌رسد (هژیر، ۱۳۹۵: ۲۳۴ ص) علاوه بر این، اشکال دیگر در ابهامات موجود، در مجازاتی است که برای افساد فی الارض در نظر گرفته شده است. قانونگذار در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر کرده است: هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد (باری ۱۳۹۳: ۳۲۷ ص) به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد (حبیب زاده، ۱۳۹۲: ۴۲ ص).

یکی از عبارت مبهم، قید "به طور گسترده" است. این عبارت مقول به تشکیک است و احراز موضوع را برای قاضی دچار قبض و بسط می‌کند و در گزاره‌های کیفری باید موضوع مرزبندی دقیق داشته باشد؛ گرچه قاضی پرونده با این قلمرو کم و بیش وسیع و شناور سردرگم می‌شود. بازهم همین گونه می‌توان عنوان نشر اکاذیب را تحلیل کرد. اخلال در نظام اقتصادی کشور نیز همین گونه است. خلاصه بیشتر عناوین مندرج ذیل این گزاره قانونی را می‌توان کشدار تلقی کرد (ایزدی، ۱۳۹۵: ۷۴ ص)، از سوی دیگر، افراد و دسته جات در حال مجرم خطرناک، حرف‌های و سازمان یافته نمی‌شوند. در یک سیستم مدنی، همه عناصر اجتماعی و سازمانهای انتظامی و امنیتی و تربیتی از خانواده گرفته تا نهادهای کشوری، باید رسالت خود را به موقع و با تدبیر مناسب به جا بیاورند (حبیب زاده، ۱۳۹۲: ۳۶۱ ص) که کار جرم به اشاعه گسترده اجتماعی نکشد. می‌توان ضربه قصور بلکه تقصیر همه این عناصر و مجموعه را بر سر مجرم کوبید و تنها از او انتقام سخت و جان سوز گرفت؟! به نظر میرسد این مقابله سرکوب گرایانه و جانکاه تنها بر افراد متأثر از محیط، تربیت و جامعه با تدابیر جنایی و سیاست کیفری مبتنی بر اسلام نمی‌خواند؛ چرا که رسول خاتم (ص) میفرماید: (الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت)، شاید بتوان گفت حاکمیت نسبت به ملت باید پاسخگو باشد، مادر به عنوان مربی تربیتی خانواده مسئولیت ویژه دارد، نیز خادم نسبت به اموال سید خود و مراقبت از آن باید جوابگو باشد (هاشم زاده، ۱۳۸۸: ۲۸۰ ص) همه اینها به این معنا است که نباید تنها منحرف و مجرم پاسخگو باشد. حال چگونه است که ما برای به اصطلاح پاک کردن صورت مصیبت و مشکل، تنها رگ حیات مجرم را که متأثر از این عوامل و عناصر است با اعدام قطع می‌کنیم؟!

در ادبیات حقوقی مطلق مسئولیت دو شاخه دارد؛ مدنی و جزایی؛ از این سخن نورانی پیامبر اکرم استفاده می‌کنیم که همیشه نباید یک بعدی به جرائم نگاه کنیم، بلکه باید نگاه سیستمی و جمعی به رفتارهای پرخطر آحاد جامعه داشته باشیم. این تحلیل سبب می‌شود که در وضع چنین موادی، آن هم با مفاهیمی نسبتاً کشدار، مبهم و متنوع، تجدیدنظر کنیم و نگاه

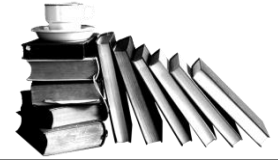


سلبی و قهرآمیز نداشته باشیم (موسوی: ۱۳۸۴: ۳۲۱ ص) بلکه نگاه بازسازی، بازپروری و بازتوانی نسبت به کجروان جامعه مدنی داشته باشیم؛ اینکه نظام کیفری اسلام، از میان صدها عنوان مجرمانه تنها هفت تا ده عنوان را حد با مجازات معین، تعیین کرده و غالب عناوین مجرمانه دیگر را در مقوله تعزیر قرار میدهد و تعزیر را هم به لحاظ میزان کمتر از حد و به طور اطمینان کمتر از اعدام قرار میدهد، همان نگاه اصلاحی و سالم‌سازی نیروهای انسانی زخم خورده می‌باشد (حبیب زاده ۱۳۹۲: ۲۵۸ ص) تعزیر در معنای لغوی در کتاب اساس البالغه که تنها منبعی است که معانی حقیقی و مجازی را به تفکیک بیان می‌کند، توقیر و احرام و نیز تنبیهی است که فرد را از ارتکاب مجدد جرم باز می‌دارد (باری ۱۳۹۳: ۲۶۳ ص) و از خطرات بعدی او را دور می‌کند، بنابراین برای وضع غلیظ‌ترین مجازات که سلب حیات و اعدام است، جز در موارد اندک، در مجازات‌های حدی، نیازمند دلیل قطعی هستیم. با تفحص گسترده، به جز موارد تکرار جرم، چیزی یافت نمی‌شود که با قاطعیت بتوان گفت که فلان جرم تعزیری، حکم اعدام دارد.

بخش پنجم:

نتیجه گیری:

در قوانین جزائی کنونی ما، جرائم محاربه، بغی و مفسد فی الارض در دسته جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی تعریف می‌شوند. این جرایم در قانون جدید هر کدام دارای جایگاه متفاوت بوده و به خوبی از هم تمیز داده شده‌اند. جرم محاربه و افساد فی الارض که در برخی از کتب فقی اهل تسنن از آن به حربه و قطع طریق یاد شده است. از جمله جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی بوده است که به عنوان جرم مستلزم حد، مورد تشریع قرار گرفته است که این جرم به عنوان حد و نص قرآنی مورد اتفاق تمام مذاهب اسلامی است. جرم محاربه که در قانون سال ۱۳۷۰ با افساد فی الارض یکسان دانسته شده بود در ماده ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ با تعریف جدید و متفاوت افساد فی الارض در دو فصل جداگانه مورد تصریح قرار گرفته است. محاربه در قانون مجازات اسلامی، نه تنها در رکن مادی، بلکه در رکن روانی نیز با تغییراتی همراه شده است. در رکن مادی که جرمی مطلق بود به جرمی مقید در قانون جدید تبدیل شده و موضوع آن که محدود به عنوان کلی آزادی و امنیت مردم بود، جزئی تر و به امنیت جان، مال، یا ناموس مردم گسترش یافته است و ارباب آنان نیز بخشی از موضوع محاربه شده است. در رکن روانی، سوء نیت خاص محارب از قصد برهم زدن امنیت و آزادی مردم، به قصد جان، مال یا ناموس مردم، ارباب آنها تغییر یافته است. در حوزه مصادیق محاربه نیز، ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی پیشین، مشروط به چند شرط تمامی اعضاء و هواداران هر گروه یا جمعیت متشکلی را که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه می‌کردند،



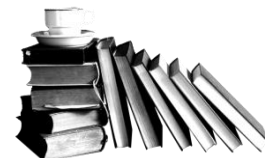
محارب معرفی می کرد، درحالی که این مصداق با تعریفی که در این قانون از محارب ارائه شده بود سازگاری نداشت. از این رو، این موضوع در ماده ۱۸۳ قانون جدید اصلاح شد و جرم این افراد تحت عنوان باغی، قابل پیگرد می باشد.

بخش ششم:

پیشنهادهای:

در پایان پیشنهاد می شود با توجه به قانون سال ۱۳۹۲ با دقت بیشتری قانونگذار مرزهای محاربه و مفسد فی الارض را تفکیک نمایند، و از آنجا که ارائه تعریفی از جرم افساد ممکن است برداشتهای متفاوت و یا حتی سوء استفاده هایی را به دنبال داشته باشد، مصادیق جرم افساد را در قالب مواد جداگانه ای مورد جرم انگاری قرار دهند. در جرم انگاری مصادیق افساد فی الارض ضروری است که قانونگذار اعمالی را که آثار مخرب گسترده ای نداشته است یا به دفعات تکرار نشده اند، از شمول جرم افساد خارج نمایند.

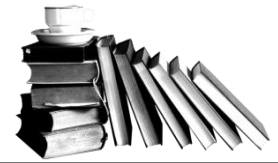
توجه به اینکه در صورت تسلیم شدن بغات بعد از درگیری مسلحانه، در فقه تعیین تکلیف گردیده لیکن در قانون مجازات اسلامی از این حیث سکوت نموده است. لذا پیشنهاد می شود در این خصوص به صراحت قانون تعیین تکلیف نماید. و همچنین به اینکه مجازات شدید سالب حیات در خصوص جرم بغی در نظر گرفته شده است. پیشنهاد می گردد در قانون مجازات اسلامی، مجازات غیرمسلمان به صراحت مشخص شود.



بخش هفتم:

منابع:

- باری مجتبی ۱۳۹۳ یادداشت‌هایی بر قانون مجازات اسلامی، چاپ اول.
- حبیب زاده، محمدجعفر؛ ۱۳۹۲ بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض؛ تهران ۱۳۹۲: انتشارات کیهان
- سالاری، مهدی ۱۳۸۷ حقوق کیفری اختصاصی جرائم علیه امنیت کشور، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
- میر محمد صادقی ۱۳۸۶ حسین، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، نشر میزان، تهران، چاپ نهم
- میر محمد صادقی، حسین ۱۳۸۵ جرایم علیه امنیت، میزان، تهران، چاپ ۳.
- موسوی بجنوردی، سید محمد ۱۳۸۴ فقه تطبیقی بخش جزایی انتشارات پژوهشکده امام خمینی
- محمد قاسمی، حمید ۱۳۸۵، اصلاح و افساد در قرآن، چاپ اول، معناگرا، بی جا.
- معین، محمد ۱۳۷۷ فرهنگ فارسی، تهران: چاپخانه سپهر، چاپ دوازدهم.
- هژیر، زهرا و ایزدی سلمانی، ناصر ۱۳۹۵ بررسی کلی محاربه و... علیه امنیت، اولین همایش ملی یافته‌های نوین در علوم انسانی و امنیت اجتماعی، تهران
- هاشم زاده هریسی، هاشم ۱۳۸۸ مسایلی چند در مورد محاربه. وبلاگ شخصی دکتر هریسی. بایگانی شده از اصلی در ۸ آوریل ۲۰۱۰
- هژیر، زینب ۱۳۹۹ بررسی جرم محاربه با توجه به ق.م.ا، کن ... فقه، حقوق، روانشناسی و علوم تربیتی در ایران و جهان اسلام، کرج



Abstract:

The aim of the present research is to examine the examples of corruption in the land and muharibeh in Islamic jurisprudence and law, and by means of interpretative-qualitative method and by collecting sources through the library method, while examining the concept and scope of corruption in the land and muharibeh in Islamic terminology and jurisprudence, and It has examined new cases, which must be said in our current criminal laws, the crimes of muharibeh, sedition and corrupting the land are defined in the category of crimes against public security and comfort. Moharebeh, sedition, and corruption in the land are among the important topics of jurisprudence and criminal law in Iran. Moharebeh and Baghi in the new law each have a different position and are well distinguished from each other, but in the legislation of ۱۳۷۰ this matter was neglected, and it caused them to be assumed to be one and the same. While the act of war is a crime against the nation and the act of rebellion is a crime against the government or the ruler of the city, and this issue caused disproportionate sentences to be issued regarding the crime committed. In the new law approved in ۲۰۱۲, "corruption of the earth" was once again implemented in the field after being abandoned for centuries and entered as an independent crime.

Keywords: Corruption in the Earth, Moharebeh and Baghi, Verse ۳۳ of Surah Ma'idah, Difference and Proportion of Corruption in Al-Rad and Baghi, New Islamic Penal Code.